

تحلیلی بر رجزخوانی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماس خان کندوله‌ای

مصطفی رادمرد^۱

دکتر میر جلال‌الدین کزازی^۲

دکتر محمدعلی داودآبادی فراهانی^۳

جستارهای ادبی - مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۹۴، پاییز ۱۳۹۵

چکیده

شاهنامه فردوسی آمیزه‌ای از اسطوره، حماسه، تاریخ و فرهنگ است. این اثر همواره در میان اقوام ایرانی و خصوصاً قوم کرد، جایگاهی ویژه داشته است، شناخت بن‌مایه‌های فرهنگی آثار حماسی کردها به دلیل ویژگی‌های نزدیک فرهنگی و زبانی با شاهنامه فردوسی حایز اهمیت است و بدون تردید می‌تواند چراغی باشد برای پی بردن به باورهایی که در آبخورهای فرهنگی و جامعه‌شناختی ریشه دارد. رجز و مفاخره از مهم‌ترین مضامین جدایی‌ناپذیر حماسه است و از آنجا که تأثیر زبان و فرهنگ در بازگردانی‌های احتمالی نمود می‌یابد، تلاش شده است تا در داستان‌های مشترک شاهنامه منسوب به الماس خان کندوله‌ای و شاهنامه فردوسی یعنی «رستم و سهراب»، «سیاوش»، «بیزن و میثه»، «رستم و اسفندیار» و «رستم و شغاد»، نمونه‌های با محتوای رجز و مفاخره با هدف پی بردن به وجوه اشتراک و افتراق استخراج گردد و آن‌گاه علاوه بر مشخص کردن بسامد موضوع، میزان تأثیرپذیری الماس خان کندوله‌ای در بازگردانی داستان‌ها از شاهنامه فردوسی از نظر زبانی و فرهنگی واکاوی گردد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، حماسه، رجز، رجزخوانی، الماس خان کندوله‌ای.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (نویسنده مسئول)

radmardmostafa803@yahoo.com

Mjkazzazi@yahoo.es

davoodabadi@iau-arak.ac.ir

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

۱- مقدمه

ایران سرزمینی کهن و اهورایی است که در پس روزگاران درازی که گذرانده، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مختلفی را به خود دیده است که توجه به زوایای گوناگون آن می‌تواند زمینه‌ساز معرفی هرچه بیشتر غنای فرهنگی این دیار باشد. به گواهی تاریخ، یکی از اقوام بسیار کهن و دیرین این سرزمین، قوم کرد است که از دیرباز در سرزمین آریایی ایران زیسته و به اشکال مختلف در شکل‌گیری فرهنگ ملی ایران تأثیر داشته‌اند. بدون تردید شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین آثار حماسی ایران و جهان است که تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره آن انجام شده است. از طرفی درک و تحلیل موضوعات غنایی، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از هر نوع ادبی، در شناخت وجوه مشترک و متمایز ریشه‌های فرهنگی هر قومی تأثیری شایان دارد. حال اگر این شناخت به صورت مقایسه در زبان‌های فارسی و کردی صورت گیرد، به دلیل نزدیکی و هم‌ریشگی این دو زبان، قطعاً نتایج پرباری را در پی خواهد داشت.

۱-۱- بیان مسئله

شاهنامه سراسر حدیث پهلوانی و نام‌آوری است و گفتگوهایی که زمینه‌ساز رجزخوانی و در ادامه نبرد میان دو قهرمان بوده است. فردوسی بزرگترین حماسه‌سرای ایران، ضمن توصیف بیشتر صحنه‌های حماسی، بنا به مقتضیات حماسه، به رجز نیز پرداخته و از آنجایی که رجزخوانی از آداب مسلم جنگ بوده است و دو مبارز یا پهلوان قبل از نبرد، ناگزیر از پرداختن به آن بوده‌اند، بدون تردید تأمل در این مضمون حماسی و نیز تأمل در نمونه‌های هم‌سنگ در زبانی دیگر می‌تواند در شناخت بن‌مایه‌ها و زمینه‌های فکری و فرهنگی هر قومی تأثیرگذار باشد. در حماسه، رجزخوانی با اهداف مختلفی از قبیل تحقیر، درهم شکستن روحیه دشمن و ... بیان می‌شود. می‌توان گفت رجز و رجزخوانی جزو جدایی‌ناپذیر داستان‌های حماسی است، از طرفی ادبیات کردی از لحاظ حماسی همواره متأثر از فرهنگی قوی و پربار بوده است که محمل آن، آبشخور پهناور و عظیم ایران‌زمین بوده است.

عشق و علاقه گردان به شاهنامه فردوسی و مقبولیت و اهمیت آن در میان آن‌ها انکارناپذیر است؛ تا جایی که اشتراک موضوعی و بعضاً محتوایی بعضی از داستان‌های شاهنامه فردوسی با شاهنامه‌های کردی، انگیزه‌ای شد تا تحلیلی تطبیقی بر موضوع رجز و رجزخوانی با هدف نشان‌دادن میزان

تأثیرپذیری الماس‌خان کندوله‌ای از فرهنگ کردن و به ویژه گورانی‌ها در حوزه رجز و رجزخوانی به انجام رسانیم. لذا تلاش شده است در این راستا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- بسامد توجه به رجز و رجزخوانی در دو شاهنامه تا چه حد است؟

۲- آیا تفاوت‌های فرهنگی تأثیری در تمایزات احتمالی رجز و رجزخوانی در دو رزمنامه داشته

است یا خیر؟

امید است نتایج پژوهش، علاوه بر مشخص نمودن بسامد موضوع در دو شاهنامه، اشتراکات و تمایزات فرهنگی دو زبان و دلایل آن‌ها را در این حوزه برجسته سازد.

۱-۲- فرضیه‌های پژوهش

• با توجه به غالب بودن روحیه حماسی در عصر فردوسی، بسامد نمونه‌های رجز و فخر در شاهنامه فردوسی بیشتر از شاهنامه کردی است.

• تفاوت‌های فرهنگی در بازگردانی نمونه‌های رجز و مفاخره به زبان کردی تأثیر داشته است.

۱-۳- روش پژوهش

در مقاله پیش رو از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است؛ بدین معنا که نمونه‌های رجز در داستان‌های مشترک دو شاهنامه استخراج می‌شود و آن‌گاه مهم‌ترین نمونه‌های مشترک و متفاوت قابل بحث، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان نیز ضمن مقایسه نموداری نمونه‌ها (در قسمت پیوست)، و پس از تحلیل داده‌ها، نتایج به شکل کیفی ارائه می‌گردد.

۱-۴- پیشینه پژوهش

در باره مفاخره، رجز و رجزخوانی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که به چند مورد اشاره می‌شود: «جهات مفاخره در شعر حافظ» از جلیل تجلیل (۱۳۶۳)، «رجزخوانی در شاهنامه» از غلامعلی فلاح (۱۳۸۵)، «خودستایی و مفاخره در شعر حافظ» از سید حسن امین (۱۳۸۸)، «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب‌نامه» از کتابیون مرادی و محمود صلواتی (۱۳۹۱)، و «بررسی و تحلیل مفاخره‌های صوفیانه» از مهدی رضایی (۱۳۹۳).

اما در خصوص تطبیق این نوع در شاهنامه فردوسی با شاهنامه‌های کردی و گورانی تا کنون پژوهشی انجام نشده است.

۲- حماسه و شاهنامه فردوسی

حماسه در لغت به معنی دلاوری، شدت و سختی در کار است (نعت‌نامه دهخدا، ذیل «حماسه»). «حماسه واژه‌ای است تازی، به معنی تندی و تفتی در کار و دلاوری. حمیس و حمس به معنی دلیر است و کسی که در کار، سخت و ستوار باشد. تحامس و احتامس به معنی در هم آویختن و کشتن به کار برده شده است» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۸۳). اما به عنوان گونه‌ای از شعر و در اصطلاح ادبی، «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد» (صفا، ۱۳۶۹: ۳). «حماسه، اسطوره‌ای است که سویمندی گیتیگ و این‌سری و زمینی یافته است؛ اسطوره در سرشت و ساختار نخستین خویش، مینوی و آن‌سری و آسمانی است. آنگاه که از مینو به گیتی می‌گراید، به حماسه دیگرگون می‌شود» (کزازی، ۱۳۸۴: ۲۷۵). شاهنامه فردوسی، بدون تردید یکی از بزرگترین آثار حماسی جهان و بزرگترین اثر حماسی ایران است که تأثیر آن بر پهنه ادبی ایران‌زمین و خصوصاً ادبیات کردی انکارناپذیر است. اقتباس و یا بازگردانی احتمالی داستان‌های شاهنامه به زبانی دیگر- به دلایلی فرهنگی- تغییراتی را به دنبال داشته است که شناخت این تغییرات با توجه به روایات شفاهی داستان‌های شاهنامه حتی در سده‌ها و دهه‌های اخیر در میان قوم کرد و گوران می‌تواند حایز اهمیت باشد.

۳- الماس‌خان و شاهنامه

الماس‌خان، اهل کندوله از روستاهای کرمانشاه و یکی از افسران کاردان و دلیر دستگاه والی اردلان در دوره حکومت نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ ه.ق) بوده است. وی ادیب و شاعری فرهیخته بوده که آثار و تألیفاتی به زبان کردی هورامی تصنیف نموده است. سرهنگ الماس-خان کندوله‌ای، از سرداران سپاه نادرشاه افشار بوده و فرماندهی تیپ سنندج (در ولایت اردلان) را عهده‌دار بوده است و در یکی از جنگ‌های نادر با سپاه عثمانی (در برخی روایات با

هندوان هندوستان)، با سپاهش عقب‌نشینی می‌کند و این عقب‌نشینی باعث شکست سپاه نادر می‌شود، شاه افشار، خشمگین از آن عمل، دستور اخراج و مجازات (مقطع النسل شدن) الماس‌خان را صادر می‌کند و پس از آن واقعه، الماس‌خان به وطن (کندوله) برمی‌گردد و به باغداری و تصنیف یا ترجمه شاهنامه کردی و تنبورنوازی روزگار می‌گذراند (شریفی، ۱۳۷۴: ۹۴۸-۹۴۷). در کتاب تاریخ کرد و کردستان نیز گزارشی از متن شاهنامه کردی الماس‌خان کلهر ارائه و نمونه‌هایی از شرح وقایع شهریاران چهار سلسله پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را گزارش شده است (صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۷۴-۸۶۷).

بیشتر متون حماسی کردی از شاهنامه فردوسی اخذ و اقتباس شده و متون غنایی نیز بر اساس داستان‌های شاهنامه به کردی گورانی - هورامی منظوم شده است؛ مانند «خورشید و خرامان» و «بهرام و گل‌اندام» که هنوز نیز به صورت نسخ خطی باقی مانده‌اند. اغلب سروده‌های کردی به گویش کردی گورانی است و برای نمونه می‌توان «هفت‌لشکر»، «رستم و سهراب»، «رستم و اسفندیار»، «ارچه و شیرویه»، «رستم و جهانگیر» و... را یاد کرد که اغلب آن‌ها خطی و دست‌نویس هستند و اکثراً نیز به چاپ نرسیده‌اند. تاریخ‌گذاری اکثر این منظومه‌ها مشکل و دشوار است زیرا برخی از آن‌ها را می‌توان به پیش از دوره افشاریان (۱۱۴۸-۱۲۱۸ ه.ق) منتسب دانست (گورانی، ۱۳۸۳: ۳۱).

البته برخی از پژوهشگران، زبان گورانی را زبانی مستقل به شمار آورده‌اند که با زبان کردی نسبتی ندارد (بلو، ۱۳۸۳: ۵۵۵/۲) و نوشته‌اند: «کندوله، خاستگاه متون حماسی است. بیشتر متون حماسی گورانی را به منطقه کندوله و شاعر سرشناس آن، میرزا الماس‌خان کندوله‌ای - معاصر نادرشاه افشار - منسوب می‌کنند و بیشتر این انتساب‌ها به سبب شهرت اوست و تنها اثری که به قطع و یقین می‌توان به وی نسبت داد، جنگنامه نادر یا شاهنامه نادر است» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۶). نیز آمده است: «هورامی لهجه‌ای از گورانی است و همان‌طور که بعداً آشکار خواهد شد، احتمالاً قدیمی‌ترین و بهترین لهجه محافظت‌شده این گروه باشد» (Mackenzie, 1966: 4). لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اطلاق عنوان «شاهنامه گورانی» به اثر منتسب به الماس‌خان کندوله‌ای جامع‌تر است.

۴- رجز در فرهنگ‌های فارسی

در فرهنگ معین در تعریف رجز آمده است: «۱- دلیری کردن، شجاعت کردن ۲- دلیری، دلاوری، شجاعت ۳- رجز، ارجوزه ۴- نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن رود، شعر رزمی، حماسی» (فرهنگ معین، ذیل «رجز»). در فرهنگ کنایات سخن، رجز و ارجوزه به معنای «مباهات و فخرفروشی، لاف‌زنی» و رجزخواندن به معنای «به خود بالیدن، فخرفروشی کردن، لاف زدن» آمده است. نیز در لغت‌نامه دهخدا به نقل از دیگر فرهنگ‌ها آمده است: «رجز، بحری از بحور، شعر رجز گفتن، شعر کوتاه گفتن و... و رجز خواندن: خواندن اشعار رجز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن. و رجزخوانی: دعوی و غالباً لاف» (لغت‌نامه، ذیل «رجز»).

دکتر سرّامی هنگام تقسیم‌بندی گفتگوهای شاهنامه، رجزخوانی را جزو گفتگوهای رو در روی قهرمانان به حساب می‌آورد و می‌گوید: «رجزخوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلاً خودستایی پهلوانان و بیان کارها و افتخارات آنان است. بیشتر به هنگام جنگ در کار می‌آید اما در شرایط و موقعیت‌های دیگر نیز بدان برمی‌خوریم» (سرّامی، ۱۳۶۸: ۳۰۰).

بر اساس تعاریفی که از فرهنگ‌های فارسی و عربی به دست آمد، رجز را می‌توان شعری دانست که در میدان نبرد به منظور مفاخره و تحقیر دشمن بیان می‌شود و احتمالاً چون رجزخوان به سمت دشمن حرکت می‌کند، می‌ایستد و رجز می‌خواند و دوباره حرکت می‌کند و به دلیل شباهت این رفتار با حرکت شتر بیمار، آن را رجزخوانی نامیده‌اند. البته بنا بر توضیحات دکتر سرّامی، نمونه‌های رجز در غیر موقعیت جنگ نیز در گروه رجز و مفاخره به حساب آمده‌اند. رجز با گواژه (طعنه، سرزنش، سخن نیش‌دار و سرزنش‌آلود) هم تفاوت دارد. اگر این گونه سخنان در میدان جنگ بین دو هم‌اورد و برای تحقیر دشمن به کار رود، نوعی از رجز است و گرنه باید آن را گفتگو از نوع سرزنش‌آلود نامید (مرادی، ۱۳۹۱: ۳۷).

دامنه فخر و خودستایی در حماسه به شکل رجزخوانی نمود یافته است. «رجز نوعی مفاخره است که پهلوانان در حماسه و جنگ‌ها بیان می‌کنند. رجز نوعی خاص از مفاخره است

که بیشتر در جنگ‌ها و نزاع‌های شخصی و قبیله‌ای کاربرد دارد؛ در حالی که مفاخره معنی اعم دارد و می‌تواند شامل همه چیز و همه جا باشد» (امیری خراسانی، ۱۳۸۳: ۸ و ۱۳).

در این پژوهش، شاهنامه‌الماس‌خان کندوله‌ای، گردآوری شده توسط آقای محمدرشید امینی و با عنوان *شاهنامه کردی «هورامی»*، متشکل از داستان‌های رستم و کی‌کبوتر، هفت‌خان رستم، رستم و سهراب، سیاوش، برزو و فرامرز یا فلاوند، بیژن و منیژه، جنگ هفت‌لشکر، رستم و زردهنگ، رستم و اسفندیار، رستم و شغاد و داستان بهمن و فرامرز و آذربرزین مورد استناد قرار گرفته است. همچنین از میان نسخه‌ها و تصحیح‌های متعدد *شاهنامه فردوسی*، به نسخه جلال خالقی مطلق (به عنوان اصل منبع به منظور استناد به ابیات تحلیلی متن پژوهش) و نیز *نامه باستان میرجلال‌الدین کزازی* (جلدهای دوم، سوم، پنجم و ششم) در قسمت ارجاعات پیوست استناد شده است. در این میان، داستان‌های «رستم و سهراب»، «سیاوش»، «بیژن و منیژه»، «رستم و اسفندیار» و «رستم و شغاد» که به لحاظ موضوعی و روایی در دو شاهنامه، ساختاری مشترک دارد، کاویده می‌گردد.

۵- تفاوت‌های ساختاری هر دو داستان

قبل از تحلیل نمونه‌های رجز هر داستان، بیان مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری هر داستان در دو شاهنامه ضروری به نظر می‌رسد.

۵-۱- رستم و سهراب

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری رستم و سهراب در *شاهنامه کردی* با *شاهنامه فردوسی*:

- در *شاهنامه کردی*، ربودن رخس رستم با نقشه از پیش طراحی شده تهمینه بوده است. - درخواست خواستگاری رستم از تهمینه در *شاهنامه کردی* به واسطه وزیر شاه سمنگان صورت گرفته است. - در *شاهنامه کردی*، آوردن قاضی (عاقد) برای انعقاد پیوند ازدواج، متفاوت از اصل داستان فردوسی است. - در *شاهنامه کردی*، سهراب، با دختری دهقان‌زاده و نجیب ازدواج کرده است. - در *شاهنامه فردوسی*، گردآفرید، نام پهلوان ایرانی است اما این نام به صراحت در

شاهنامه کردی بیان نشده بلکه با عنوان «خواهر هجیر» از او یاد شده است. - در شاهنامه فردوسی، آن زمانی که در نبرد اصلی، رستم، سهراب را زمین می‌زند، بدون درنگ با خنجر سینه سهراب را می‌شکافد اما این نکته در شاهنامه کردی، با تقاضای امان‌خواهی سهراب همراه است. - در شاهنامه کردی، پس از مرگ سهراب، ته‌مینه از رستم صاحب فرزند دیگری به نام فرامرز می‌شود که در داستان فردوسی نمود ندارد.

بیشتر نمونه‌های رجز در دو داستان از زبان سهراب است (نک: نمونه‌ها در جدول الف-ا پیوست). با توجه به ساختار تقریباً مشابه داستان، نمونه‌های رجز نیز تقریباً مشابه هستند.

۱-۱-۵- مهم‌ترین داده‌های تحلیلی

• فخر ته‌مینه در دو داستان نمود دارد. اما در داستان فردوسی، فخر به حجب و حیا و در حجاب ماندن است:

چنین داد پاسخ که ته‌مینه‌ام	تو گفتی که از غم به دو نیمه‌ام
یکی دخت شاه سمنگان منم	به رشک هزیر بلیکان منم
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ بلند اندکی است
کس از پرده بیرون ندیدی مرا	نه هرگز کس آوا شنیدی مرا

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۶)

همین تفاخر در نمونه کردی، بیشتر فخر به زیبایی ته‌مینه است:

خو نه ددی وه چه‌م به‌ژن بالای من	جه‌مین بی گهرد خال ئالای من
xo naddî we çem bejn baľay min	cemin bêgerd xaľ âľay min
وه‌ختی وه سه‌ردا بکیشوم نیقاب	مه‌شونه حجاب شه‌مس چه‌نی مه‌هتاب
wextê we serda bikêçum nîqab	maşune hîcab şems çeni mehtab
جه‌هان تا جه‌هان دونیا سه‌رانسه‌ر	نیه‌ن وینه‌ی من پیم بکه‌ر باوهر
cehan ta cehan dunya seranser	niyen wêney min pê m biker bawer
هاواتم وه تو گفتوگو ته‌مام	مروه‌ت مه‌ند وه تو باقی وه‌سلام
hawatim we to giftugo temam	mirvet mend we to baqî weselam

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۰)

ترجمه: [ای رستم،] تو که قامت و اندام مرا ندیده‌ای. چهره زیبا و خال رخسار مرا ندیده‌ای. زمانی که نقاب از چهره بردارم، خورشید و ماه در مقابل زیبایی من در نقاب می‌شوند. در تمام دنیا شبیه به من یافت نمی‌شود. این سخن مرا قبول کن و باور داشته باش. من با گفتن این سخنان به تو ابراز محبت نمودم ادامه این مسیر به مروّت تو بستگی دارد و السلام.

• از مفاخره‌هایی که معادل آن در نمونه کردی نیست، مفاخره سهراب در حضور مادرش است که با توجه به مخاطب آن، می‌توان آن را صرفاً نوعی فخر دانست:

چو رستم پدر باشد و من پسر	نباید به گیتی یکی تاجور
چو روشن بود روی خورشید و ماه	ستاره چرا بفرزاد کلاه

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۷)

• نکته دیگر، رجز خواهر هجیر خطاب به ترکان است که در شاهنامه کردی بدون اشاره به نام «گرد آفرید» و فقط به لفظ «خواهر هجیر» اشاره شده و زبان تند و گزنده این رجز نسبت به نمونه مشابه در داستان فردوسی وجه تمایز آن است:

واتش ئه‌ی تورکان ئه‌بله‌ی ناتمام	سواری به‌ی جه‌نگ حازر بو جه لام
watiş ey turkan ebley natemam	sivarî pey ceng hâzir bû ce lam
ئو رو وه‌خت جه‌نگ روی کاره‌زاره‌ن	کیشان هونه‌رمه‌ند جویای شکاره‌ن
ewru wext ceng řuy karezaren	kîşan hunermend cûyay şikaren

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۲۸۳-۲۸۴)

ترجمه: [خواهر هجیر گفت:] ای ترکان ابله! سواری از پهلوانان خود برای جنگ به نزد من بفرستید. امروز زمان نبرد و جنگاوری است، کدام یک از شما آماده نبرد و شکار شدن است؟ و معادل همین رجز در شاهنامه فردوسی که تندی و گزندگی نمونه کردی را ندارد:

که: گردان کدامند و جنگاوران

دلیران و رزم‌آزموده سران

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۸۲)

- رجز رستم در حضور گودرز و خطاب به کیکاوس که در شاهنامه کردی نمود ندارد و می تواند بیانگر جایگاه والاتر شاهی در شاهنامه کردی نسبت به شاهنامه فردوسی باشد:
چه کاووس پیشم چه یک مشت خاک چرا دارم از خشم او ترس و باک؟
سرم کرد سیر و دلم کرد بس جز از پاک یزدان نترسم ز کس
(همان: ۳۹۹-۴۰۰)
- رجز گردآفرید در مصاف با سهراب از نمونه‌هایی است که در دو داستان، گوینده، مخاطب را از رستم می‌ترساند؛ با این تفاوت که در داستان فردوسی، بیان، نرم‌تر و آمیخته با پند و تمثیل است:

<p>بخندید و او را به افسوس گفت چنین بود و روزی نبودت ز من همانکه تو خود ز ترکان نه‌ای بدان زور و آن بازو و کتف و یال و لیکن چن آگاهی آید به شاه نباشی بس ایمن به بازوی خویش</p> <p>که: ترکان از ایران نیابند جفت بدین درد غمگین مکن خویشتن که جز بآفرین بزرگان نه‌ای نیابی کس از پهلوانان همال که آورد کردی ز توران سپاه خورد گاو نادان ز پهلوی خویش</p> <p>(همان: ۲۵۷۰-۲۵۷۸)</p>	<p>و معادل همین نمونه در داستان کردی با الفاظی توهین‌آمیز که به دفعات تکرار شده، آمده است: واتش ئه‌ی زوراب خاکت وه سهر بو watiş'ey zurab xakit we ser bu هورگیله وه پهس خاکت بو وه سهر hurgîle we pes xakit bu we ser هورگیله وه پهس خاکت بو وه سهر hurgîle we pes xakit bu we ser روسته‌م جه ئولاد دهستان سامهن řustem ce ùlad destan samen</p>
---	--

و معادل همین نمونه در داستان کردی با الفاظی توهین‌آمیز که به دفعات تکرار شده، آمده است:

نیشانه‌ی شادیت وهخت خه‌ته‌ر بو
nişaney şadît waxt xeter bu
مه‌گیانم خه‌به‌ر په‌ی ئیران یه‌کسه‌ر
megyanim xeber pey îran yekser
وه لای که‌یک‌اوس مه‌کیانوم خه‌به‌ر
we lay keykawis mekyanum xeber
ئه‌و بو خه‌وه‌ردار کارت ته‌مامهن
êw bu xewerdar karit temamen
(کندوله ای، ۱۳۸۹: ۲۴۳-۲۵۲)

ترجمه: [خواهر هجیر گفت:] ای سهراب، خاک بر سرت باد! اوج شادی‌ات، زمان خطر و حادثه باشد! خاک بر سرت باد که خیرت را به ایرانیان خواهم داد. خاک بر سرت باد که خبر تو را به کیکاوس خواهم رساند. رستم از نژاد سام است و اگر خبردار شود مرگت قطعی است.

• نمونه‌های رجز آمیخته به طنز و تمسخر در داستان کردی نمود ندارد، اما این شیوه بیان در داستان فردوسی، مایه رجز و مفاخره را غنی ساخته است (برای سایر نمونه‌ها نک: جدول الف-۱):

بدو گفت سهراب: کز مرد پیر
مرا آرزو بد که بر بسترت
کسی کز تو ماند ستودان کند
پیرد روان تن به زندان کند
نباشد سخن زین نشان دل‌پذیر
برآید به هنگام هوش از برت
(همان: ۸۱۳-۸۱۵)

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
فخر به جمال	رستم	تهمینه	۱۱۷ تا ۱۲۰	فخر به نژادگی و حیا	رستم	تهمینه	۶۶-۶۲	۲۳۸۶ تا ۲۳۸۸
فخر به قدرت	سهراب	هجیر	۲۵۷ و ۲۵۸	فخر به قدرت	تهمینه	رستم	۱۲۷-۱۲۶	۲۴۴۹ و ۲۴۵۰
فخر به قدرت	هجیر	سهراب	۲۶۴ تا ۲۶۶	پرسش از نسب	هجیر	سهراب	۱۶۶-۱۶۵	۲۴۸۸ و ۲۴۸۹
حریف طلبیدن	ترکان توران	خواهر هجیر	۲۸۳ تا ۲۸۴	فخر به قدرت	سهراب	هجیر	۱۶۹-۱۶۷	۲۴۹۰ تا ۲۴۹۲
ترساندن از رستم	سهراب	خواهر هجیر	۳۰۹ تا ۳۱۲	مبارز طلبیدن	سهراب	گردآفرید	۱۸۹	۲۵۱۲
فخر به قدرت	خواهر هجیر	سهراب	۳۱۵ تا ۳۱۷	بیان طنز	گردآفرید	سهراب	۱۹۱-۱۹۰	۲۵۱۳ و ۲۵۱۴
حریف طلبیدن	رستم	سهراب	۴۵۷ تا ۴۶۱	پند و ترساندن از رستم	سهراب	گردآفرید	۲۵۱-۲۴۳	۲۵۷۰ تا ۲۵۷۸

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	ایات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
فخر به قدرت	رستم	سهراب	۴۷۵ تا ۴۷۷	فخر به قدرت	ایرانیان	رستم	۳۶۶-۳۶۲	۲۶۹۱ تا ۲۶۹۵
فخر به قدرت	سهراب	رستم	۴۷۸ تا ۴۸۳	فخر به قدرت	کیکاوس	رستم	۴۰۰-۳۹۹	۲۷۲۶ تا ۲۷۲۷
بیان پندآمیز	سهراب	رستم	۵۶۵ و ۵۶۶	فخر به قدرت	کیکاوس	سهراب	۶۲۹-۶۲۳	۲۹۳۸ تا ۲۹۴۳
پرسش از نسب	رستم	سهراب	۵۶۷ و ۵۶۸	بیان طنز	رستم	سهراب	۶۵۴-۶۵۳	۲۹۶۹ تا ۲۹۷۰
تهدید و توهین	سهراب	رستم	۵۶۹ تا ۵۷۲	فخر به قدرت	سهراب	رستم	۶۶۲-۶۵۶	۲۹۷۲ تا ۲۹۷۷
				تمسخر و طنز	رستم	سهراب	۷۳۲-۷۲۹	۳۰۴۴ تا ۳۰۴۷
				تمسخر و طنز	رستم	سهراب	۸۱۵-۸۱۳	۳۱۲۹ تا ۳۱۳۳
				فخر به قدرت	رستم	سهراب	۸۵۳	۳۱۷۰

۲-۵- داستان سیاوش

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری داستان سیاوش در شاهنامه کردی با شاهنامه فردوسی: در شاهنامه کردی و در آغاز داستان، گیو و توس در اوّلین برخورد، زن زیبارو را جادوگر می‌پندارند و پس از جدال برای تصاحب زیبارو، خود زیبارو پیشنهاد می‌دهد که دوری را به نزد کیکاووس ببرید. - در شاهنامه کردی، جلدانی هستند که به دستور کیکاووس، قصد کشتن سیاوش را در بدو تولّد دارند و پس از تهدیدهای همراه با نكوهش رستم است که کیکاووس سیاوش را عوض خون سهراب به رستم می‌بخشد. - در داستان کردی، پیشنهاد مسموم کردن غذای کیکاووس از طرف سودابه به سیاوش و نیز جانبداری کیکاووس از سودابه در ماجرای رسوایی و سرزنش سیاوش و دستور دادن به جلدان برای زدن گردن سیاوش با اصل داستان فردوسی متفاوت است. در شاهنامه کردی، سیاوش را غل و زنجیر کرده داخل آتش می‌اندازند که نمونه‌ای شبیه‌سازی شده از داستان حضرت ابراهیم و گلستان شدن آتش بر اوست. - در داستان کردی،

علاوه بر شرط گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی که از زبان سیاوش مطرح می‌گردد، شرط دومی نیز از طرف او بیان می‌شود و آن این که برای اثبات قطعی بی‌گناهی‌اش به نبرد با افراسیاب برود، اگر زنده ماند بی‌گناه است در غیر این صورت گناهکار بوده و سرش قطع خواهد شد. - دستور رستم برای آوردن جنازه سیاوش به ایران و توصیف قتل و غارت و ربودن زیبارویان تورانی به دستور رستم با هدف انتقام که در شاهنامه فردوسی نمود ندارد. - مرگ کیکاووس در نمونه کردی به دلیل غصه مرگ سیاوش یا ترس از رستم عنوان شده است؛ هر چند بیتی طنزآمیز نیز از زبان سراینده شاهنامه کردی این مرگ را به فال نیک گرفته است. - اشاره به سه سال بی‌پادشاه ماندن ایران و هرج و مرج ناشی از آن پس از مرگ کیکاووس و پناه بردن به زال برای دادخواهی و رفع ظلم و ستم و گذاشتن تاج کیانی بر سر زال و در ادامه پناه بردن به منجمان برای انتخاب جانشین کیکاووس و نیز وجود فرزندان و نوادگانی از آن رستم چون جهانبخش، زرعلی و جهانگیر که هر کدام سرداران و پهلوانانی تنومند از لشکریان ایران‌اند که برای کمک به کیکسرو آمده‌اند. - آمدن خواصانی از دریا برای کمک به کیکسرو و گذاشتن تاج افراسیاب بر سر کیکسرو و آوردن تخت شاهی افراسیاب برای کیکسرو از دیگر نکات متمایز دو داستان است.

۱-۲-۵- مهم‌ترین داده‌های تحلیلی

با توجه به تعدد شخصیت‌ها در داستان سیاوش، نمونه‌های رجز (بر خلاف سایر داستان‌های مورد پژوهش)، از زبان شخصیت‌های گوناگون است. در داستان کردی سیاوش، به جز رجز دیو تورانی و برزو، تمام رجزها از زبان شخصیت‌های اصلی است اما در داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی، شخصیت‌های درجه دومی با نام زیبارو، ورازاد و فرامرز نیز رجز و فخر دارند. سه مورد از نمونه‌های داستان فردوسی، صرفاً فخر است و اطلاق عنوان رجز بر آن‌ها جامع نیست و در مقابل در سیاوش کردی همه نمونه‌ها رجزند چون همگی در میدان نبرد گفته شده‌اند. در داستان کردی از زبان رستم رجزی وجود ندارد، ولی در داستان فردوسی از زبان رستم یک مورد نمود دارد و بالعکس در داستان کردی از زبان برزو دو نمونه رجز هست که در داستان فردوسی نمود ندارد (برای مطالعه مصادیق، نک: پیوست، جدول الف - ۲).

• از نمونه‌های فخر و رجز گئو که در دو داستان مشابه است، رجز گئو خطاب به توس برای تصاحب زیباروست. این رجز در *شاهنامه* فردوسی آمیخته با پند است و بیانی ملایم‌تر و نرم‌تر دارد:

بدو گفت گئو: «ای سپهدار شاه
نه با من برابر بوی بی‌سپاه؟
ز بهر پرستنده‌ای کژ مگویی
نگردد جوانمرد، پرخاشجوی
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۳)

و معادل آن در *شاهنامه* کردی با بیانی تند و گزنده‌تر:

ئه‌گه‌ر که یکاووس نه‌بو جه ئیران
هوکم شاهیم هه‌ن جه مولک شیران
eger keykawus nebu ce îran
ه‌گه‌رنه هیچ‌کس هوکم نه دارو
ه‌که خه‌یال که‌ردی تو نه دل ئارو
we gerne hiç kes hûkmim nedaru
چه‌خه‌یال که‌ردی تو نه دل ئارو
(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۳)

ترجمه: اگر کیکاووس در ایران نمی‌بود من حکم پادشاه جانشین را داشتم. در این صورت هیچ کس قدرت مرا نداشت، چه خیال باطلی کرده‌ای؟

• در دیگر نمونه متفاوت، رجز گئو در داستان سیاوش فردوسی خطاب به پیران با تهدید همراه است:

بدو گفت گئو: «ای سپهدار شیر
ببینی کنون پره‌نر یک سوار
هزارید و من نامور یک دلیر
چو من گرزّه سرگرای آورم
سزد گر به آب اندر آیی، دلیر
چه آید تو را بر سر، ای نامدار
سرسرکشان اندر آرم به زیر
سران را همه زیر پای آورم
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۷)

اما در داستان کردی، رجز گئو خطاب به افراسیاب است که با ارباب و ترساندن از رستم همراه است و می‌تواند بیانگر قدرت برتر افراسیاب نسبت به پیران در داستان کردی نسبت به داستان فردوسی باشد و از جهتی جایگاه ویژه رستم در *شاهنامه* کردی:

روستم نامان جه ئیران زه‌مین
 Ťustam 'aman ce İran zemîn
 شای ئه‌فراسیاب چه‌ته‌ور مه‌که‌ی خه‌و
 Şay 'efrasiyab çetewr mekey xew
 وه پای ویت نامای که‌فتی نه ئه‌و دام
 we pay wît 'amay keftî ne 'ew dam
 (کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۱۱۳۱-۱۱۳۳)

واتش بزانه شای توران زه‌مین
 watiş bizane şay turan zemîn
 ته‌قاس یک لیتان خون که‌یخه سره‌و
 taqas yek lêtan xune keyxesrew
 من داخ نه دلم په‌ری هون شام
 min dax ne diîm perî hun şam

ترجمه: گفت ای پادشاه سرزمین توران! رستم از ایران‌زمین آمد. انتقام خون پادشاه را از شما خواهیم گرفت. چگونه می‌توانی خواب و آرام داشته باشی؟! من از کشته شدن شاهزاده ایرانی خون به دل شده‌ام و توهم با پای خودت آمده‌ای و گرفتار دام می‌شوی.
 • از مهم‌ترین نمونه‌هایی که در داستان کردی نمود ندارد و منحصراً در داستان سیاوش فردوسی است:

الف: رجزی از زبان توس و خطاب به گیو (بر سر مسئله جانشینی فربرز با کیخسرو) که
 فخر به نژاد و قدرت است:

سرافرازتر کس، منم ز انجمن
 که گیتی به تیغ اندر آورد زیر
 بدرم دل پیل و چنگ پلنگ
 جهان را به نو کدخدای آورید!
 ز خسرو مزن پیش من داستان
 (فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۲۱-۵۲۵)

به ایران، پس از رستم پیلتن
 نییره منوچهر شاه دلیر
 همان شیر پرخاش‌جویم به جنگ
 همی بر من آیین و رای آورید
 نباشم بدین کار همداستان

ب: از زبان سودابه و خطاب به سیاوش قبل از پیشنهاد خیانت و با محتوای صرفاً فخر:
 تو خورشید داری خود اندر کنار
 ز یاقوت و پیروزه بر سرش تاج
 کسی را به خوبی به کس نشمرد
 نباشد شگفت ار شود ماه خوار
 کسی کو چو من دید بر تخت عجاج
 نباشد شگفت ار به مه ننگرد
 (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۶۷-۲۶۹)

ج: از زبان فردوسی و فخر به سخن دانی:

که هر کس که اندر سخن داد داد
 ز من جز به نیکی نگیرند یاد
 بدان گیتی‌ام نیز خواهشگر است
 که با تیغ تیز است و با منبر است
 (فردوسی، ۱۳۹۴ [کین سیاوش]: ۱۳-۱۲)

نمونه‌های رجز در داستان سیاوش

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
فخر به نژادگی	توس	گیو	۳۳ و ۳۲	فخر به قدرت	توس	گیو	۴۲-۴۵	۴۳ و ۴۲
فخر به قدرت	تورانیان	سیاوش	۲۸۸	فخر به نژادگی	کیکائوس	زیبارو	۵۵-۵۶	۵۴ و ۵۳
تهدید و ترساندن	شیردم	برزو	۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹	فخر به زیبایی	سیاوش	سودابه	۲۶۶-۲۶۹	۲۶۴ تا ۲۶۶
توهین و تهدید	دیو تورانی	برزو	۱۷۱۹ و ۱۷۲۰	فخر به قدرت و مردی	سیاوش	گرسبوز	۱۷۹۹-۱۸۰۲	تا ۱۸۰۲ ۱۸۰۵
تهدید و تحقیر	برزو	دیو تورانی	تا ۱۷۲۱ ۱۷۲۴	حریف طلبیدن	گرسبوز	سیاوش	۱۸۲۲-۱۸۲۳	تا ۱۸۲۴ ۱۸۲۵
ترساندن از رستم	افراسیاب	گیو	تا ۱۱۳۱ ۱۱۳۳	پرستش از نسب	فرامرز	ورازاد	۹۹-۱۰۰ از کین سیاوش	۲۶۱۳ تا ۲۶۱۱
				قدرت و توهین	ورازاد	فرامرز	۱۰۱-۱۰۲ از کین سیاوش	و ۲۶۱۴ ۲۶۱۵
				توهین و تهدید	گیو	پیران	۲۶۶-۲۷۱ شدن پیران پس کیخسرو	تا ۳۲۵۷ ۳۲۶۱
				تهدید و هنرنمایی	پیران	گیو	۲۷۴-۲۷۷ راهی شدن پیران در پی کیخسرو	تا ۳۲۶۵ ۳۲۶۸
				فخر به نژاد و قدرت	گیو	توس	۵۲۱-۵۲۵ رسیدن کیخسرو به تخت	تا ۳۵۱۰ ۳۵۱۴
				فخر به قدرت	کیکائوس	رستم	۹۷۰-۹۷۱	۹۶۳ و ۹۶۲
				فخر به سخندانی	-	فردوسی	۱۳ و ۱۲ (مقدمه کین سیاوش)	و ۲۵۲۸ ۲۵۲۹

۳-۵- بیژن و منیژه

ساختار روایی داستان در دو شاهنامه بسیار مشابه است به گونه‌ای که می‌توان داستان بیژن و منیژه را در میان پنج داستان مشترک دو شاهنامه، شبیه‌ترین دانست. در شاهنامه فردوسی چهار مورد مفاخره (دو مورد از زبان بیژن و دو مورد از زبان رستم) وجود دارد در حالی که در شاهنامه کردی همه موارد (سه مورد) از زبان بیژن است. (برای مطالعه نمونه‌ها نک: پیوست، جدول الف-۳).

۱-۳-۵- مهم‌ترین داده‌های تحلیلی

• در هر دو داستان، تمام مفاخرات و رجزها بدون پاسخ می‌مانند (نک: پیوست، جدول الف-۳).

• در بیژن و منیژه کردی، مفاخرات از زبان بیژن است اما در روایت فردوسی، علاوه بر بیژن، رجزی از زبان رستم و خطاب به افراسیاب با محتوای طنز و نکوهش نمود دارد:

ز دهلیــــز در رستم آواز داد	که: خواب تو خوش باد و گردانت شادا!
بخفتی تو بر گاه و بیژن به چاه	مگر باره دیدی از آهن به راه
منم رستم زاولی پور زال	نه هنگام خواب است و گاه نهال
شکستم همه بند و زندان تو	که سنگ گران بد نگهبان تو
رها شد سر و پای بیژن ز بند	به داماد بر کس نسازد گزند

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۰۹۴-۱۰۹۸)

و در نمونه‌های دیگر، افراسیاب را با تهدید می‌خواند:

فغان کرد کای ترک شوریده‌بخت	که ننگی تو بر لشکر و تاج و تخت
تو را چون سوازان دل جنگ نیست	به جنگ دلیرانت آهنگ نیست
که چندین ز پیش من آیی به کین	به مردان و اسپان پوشی زمین
چو در جنگ لشکر شود تیز چنگ	همه پشت یابم تو را سوی جنگ

ز داستان تو نشنیدی آن داستان که آرد به یاد از گه باستان

(همان: ۱۱۶۳-۱۱۶۹)

- مفاخره‌ها در نمونه‌کردی نوعی معرفی شخصی همراه با تفاخر است زیرا به قصد تهدید و ارباب و .. بیان نشده است؛ نوعی پاسخ آمیخته به تفاخر که بیژن (در بند و گرفتار) در پاسخ به پرسش‌های دیگران بیان می‌کند و بدیهی است که این ویژگی، زبان مفاخره را تا حد زیادی تنزل می‌دهد و عکس‌العمل‌ها را نیز محدود می‌سازد. مفاخره ذیل از زبان بیژن و خطاب به پیران و بدون عکس‌العمل است و دلسوزی و ترحم پیران را در پی دارد:

واتش نه تایفه‌ی مولک ئیرانم	جه نه‌سل مه‌ردان دهنگ دلیرانم
watiş ne tayfey mułk franim	ce nesl merdan deng dilfranim
بابوم په‌هله‌وان پای ته‌خت شاهن	گیوی هونه‌رمه‌ند زه‌رین کولاهن
babum pehlewan pay text şahen	gîwî hunermend zeřin kulahen

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۶)

ترجمه: از سرزمین ایران و از نسل دلیرانم. پدرم پهلوان دربار شاهی است و نامش هم گیو زرین‌کلاه است.

نمونه‌های رجز در بیژن و منیژه

شاهنامه فردوسی				شاهنامه کردی			
نامه باستان	نسخه خالقی	گوینده	مخاطب	محتوای رجز و فخر	ابیات	گوینده	مخاطب
۲۶۷ تا ۲۷۳	۲۶۶-۲۶۰	بیژن	گرسبوز	فخر به نژادگی و قدرت	۱۸۳ و ۱۸۴	بیژن	منیژه
۱۱۰۱ تا ۱۱۰۴	۱۰۹۵-۱۰۹۸	رستم	افراسیاب	فخر به نژادگی و قدرت (طنز)	۲۷۱ و ۲۷۲	بیژن	افراسیاب
۱۱۰۷ تا ۱۱۱۰	۱۱۰۴-۱۱۰۱	بیژن	افراسیاب	تهدید	۳۰۵ و ۳۰۶	بیژن	پیران
۱۱۶۹ تا ۱۱۷۹	۱۱۷۳-۱۱۶۳	رستم	افراسیاب	فخر به قدرت			

۴-۵- رستم و اسفندیار

این داستان نیز در دو شاهنامه از نظر روایی بسیار مشابه است. اندک تفاوت‌های ساختاری دو داستان:

در داستان کردی، بین بهمن و رستم بر سر شکار درگیری به وجود می‌آید که در شاهنامه فردوسی نیست. - در داستان کردی، گشتاسب به گناهکار بودن خود در مرگ اسفندیار اعتراف می‌کند.

در رستم و اسفندیار فردوسی، ۲۶ مورد و در نمونه کردی آن فقط ۱۴ مورد رجز وجود دارد. و با توجه به این که داستان، نمونه‌ای از رزنامه‌های حماسی است و قهرمانان اصلی داستان رستم و اسفندیار هستند، بدیهی است که بیشترین رجزها و مفاخرات از زبان این دو پهلوان باشد. در روایت فردوسی از زبان رستم ۱۱ مورد و از قول اسفندیار ۱۲ مورد رجز بیان شده؛ حال آن که در نمونه کردی، رستم ۸ مورد و اسفندیار ۶ مورد رجز دارد. معمولاً رجزها و مفاخرات در نمونه فردوسی به لحاظ تعداد ابیات، بیشتر و طولانی‌تر از نمونه کردی است. در مقابل هر رجز و مفاخره‌ای، رجز و تفاخر حریف را می‌بینیم و اکثر مفاخرات، فخر به اصل و نسب و پهلوانی‌های گذشته است.

۱-۴-۵- مهم‌ترین داده‌های تحلیلی

• رجزهای اسفندیار با نکوهش و تحقیر رستم همراه است؛ حال آن که این شیوه بیان در رجزهای رستم نسبت به اسفندیار (در شاهنامه فردوسی) وجود ندارد:

کنون کارهایی که من کرده‌ام	ز گردن‌کشان سر برآورده‌ام
نخستین کمر بستم از بهر دین	تهی کردم از بت‌پرستان زمین
کس از جنگجویان گیتی ندید	که از کشتگان خاک شد ناپدید
نژاد من از تخم گشتاسب است	که گشتاسب از پشت لهراسب است
که لهراسب بُد پور اورند شاه	که او را بُدی از مهان تاج و گاه
تو دانی که پیش نیاکان من	بزرگان بیدار و پاکان من
پرستنده بودی تو خود با نیا	بجویم همی ز این سخن کیمیا

تو شاهای ز شاهان من یافتی چو در بندگی تیز بشتافتی

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۸۵-۶۹۹)

اما در داستان کردی، رجز رستم با تهدید و تمسخر اسفندیار همراه است:

روستم وات کودهک نه ههنگام کار	که‌ی رووبا گرتنه شیران وه شکار
řustam wat kudak ne hengam kar	key řûba girten řîran we řîkar
زهخم تو کامهن بیو کاری گهر	شیری وینه‌ی من بشکارو جگهر
zexim to kamen bibu karîgar	řrîî wëney min biřkawu cîer
که‌تایون په‌ریت بگروهو به زار	گه‌شتاس جه هیجران بیو بیقه‌رار
ketayun perît bigerwu be zar	geřtas ce hîcran bibu bîqerar

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۵۵۴-۵۶۱)

ترجمه: رستم [خطاب به اسفندیار] گفت: ای کودک! در میدان شکار، هیچ شیری روباه شکار نمی‌کند. تو کدام زخم بر من وارد کرده‌ای که بر شیری چون من کارگر افتاده باشد؟ ... کنایون بر مرگ تو بسیار گریه خواهد کرد و گشتاسب نیز بر هجران تو بی‌قرار خواهد شد.

• معمولاً رجزها و مفاخرات پهلوانان خصوصاً رستم و اسفندیار تا زمانی که به واقعه مرگ اسفندیار و کشته شدن او نزدیک نشده طولانی است و هرچه به واقعه کشته شدن اسفندیار نزدیک می‌شویم، رجزها معمولاً تندتر و موجزتر می‌شود:

از زبان اسفندیار:

بدو گفت که ای سگزی بد گمان!	نشد سیر جانت ز تیر و کمان؟
بینی کنون تیر گشتاسپی	دل شیر و پیکان لهراسپی!

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۸۷-۱۳۸۸)

و در داستان کردی از زبان رستم:

روستم که نه‌ژنی نه و هه‌رف و گوftar	وات نه‌ی شاهزاده‌ی بی‌خه‌وه‌ر جه کار
řustam ká êjnî'ew hârf u goftar	wat ey řazadey bî xewar ce kar
نه‌و که‌س که روستهم بکیشو وه به‌ند	نامان وه دونیا ویت کردی وه به‌ند
ew kes ká řustam bekîřû ne bend	âman we dũnîa wit kerdî we pend

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۵۸۰-۵۸۱)

ترجمه: رستم که این سخنان را شنید گفت: ای شاهزاده بی خبر از کار! بدان که آن کسی که بتواند رستم را به بند بکشد هنوز به دنیا نیامده است، این پند مرا بپذیر.

• رجز رستم و سپاهیان رستم، معمولاً نرم و ملایم است:

کجا دیده‌ای رزم جنگاوران؟	کجا یافتی باد گرز گران؟
اگر بر جز این روی گردد سپهر	بپوشد میان دو تن پاک مهر
چو فردا بیایی به دشت نبرد	به آورد مرد اندر آید به مرد
ز کوهه به آغوش بردارمت	ز میدان به نزدیک زال آرمت
نشانمت بر نامور تخت عاج	نهم بر سرت بر، دلا فروز تاج
کجا یافته‌ستم من از کیقباد	به مینو، همی جان او شاد باد!
گشایم در گنج و هر خواسته	نهم پیش تو یکسر آراسته
دهم بی‌نیازی سپاه تو را	به چرخ اندر آرم کلاه تو را

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۷۷۱-۷۸۱)

و در مقابل، رجز اسفندیار و سپاهیان او اهانت‌آمیز است. از زبان آذرنوش زواره را:

چنین گفت با ما گو بر منش	به فرمان شاهان کند پرورش
نفرمود ما را یل اسفندیار	چنین با سگان، ساختن کارزار
که پیچد سر از رای و فرمان اوی؟	که یارد گذشتن ز پیمان اوی؟

... (همان: ۱۰۶۹-۱۰۷۱)

و در داستان کردی نیز:

روسته‌م وات وه نه‌ش نه‌ی ئەسفه‌ندیار	تووندی و سه‌رکه‌شی ماوه‌ره نه کار
řustam wat we neş ey esfandiyar	tûndî w serkeşî mawere ne kar
یه چه‌ندی وه‌خته‌ن گرد پاله‌وانان	شیر هونه‌رمه‌ند نادر زه‌مانان
ye cendî wexten gird paľawan	şir hunermend nadir zamanan

جه هند تا وه روم نه چنین تا ماچنین
ئه لکه‌ی زه‌نگ‌تاباد شور گشتان زه‌مین

<p>elkey zengabad şur giştan zemîn ویم نه‌دابه ده‌ست دوشمنی خون‌خار wîm neda be dest duşmenî xunxar ک‌ه‌س گ‌یرم نه‌دا به ک‌ه‌مه‌نده‌وه kes gîrem neda be kemendewe (کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۳۲۶-۳۴۲)</p>	<p>ce hind ta we řum ne çin ta maçin پشتم به دوشمن نه‌که‌رد نه روی کار piştem be duşmen nekerd ne řuy kar ده‌ست و پام نه‌دین ک‌ه‌س وه به‌نده‌وه dest u pam nedîn kes we bendewe</p>
---	---

ترجمه: رستم گفت: ای اسفندیار، تندی و سرکشی مکن. از دیرباز تاکنون پهلوانان و شیران بزرگی از هند تا روم، از چین تا ماچین و زنگ‌آباد و ترکستان زمین دیده‌ام و هرگز به دشمن پشت نکرده‌ام و گرفتار آنان نیز نشده‌ام. هیچ کس مرا در بند ندیده و مرا گرفتار کمند هم نساخته است.

• محتوای تنها رجز رستم خطاب به اسفندیار پس از پرتاب تیر گز و نیمه‌جان کردن اسفندیار هم‌سنگ و معادل نمونه کردی است:

<p>که آوردی آن تخم زفتی به بار بلند آسمان بر زمین برزنم بخوردم ننالیدم از نام و ننگ؟! بخفتی بر آن باره نامدار بسوزد دل مهربان مادرت (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۸۴-۱۳۸۸)</p>	<p>چنین گفت رستم به اسفندیار تو آنی که گفتی که رویین تنم نه من، دی، سدوشست تیر خدنگ به یک تیر برگشتی از کارزار هم اکنون به خاک اندر آید سرت</p>
---	---

و معادل آن در نمونه کردی:

<p>هم‌ماورد نیهن جه زه‌ربه و فه‌نم hemawerd niyen ce zerbe w fenim وه‌ردم نه‌نالام به دل ئازاری werdim nenaŀam be diŀ azarî پیچ مه‌دهی به ویت مه‌که‌ری هاوار</p>	<p>تو که مه‌واتی من رویین ته‌نم to ke mewatî min řuyîn tenim من جه ده‌ست تو چه‌ند تیر کاری min ce dest to çend tîr karî تو وه یه‌ک تیرم واییت گرفتار</p>
--	--

pîç meday be wît mekerî hawar to we yek tîrim wabît giriftar
(کندول‌های، ۱۳۸۹: ۵۹۶-۵۹۸)

ترجمه: تو که می‌گفتی من رویین‌تن هستم و هم‌آوردی در نبرد و فنون جنگی ندارم! من (رستم) از جانب تو چند تیر کشنده خوردم و اصلاً ناله و زاری نکردم. اما تو با یک تیر من گرفتار شدی و اکنون به خود می‌پیچی و ناله سر می‌دهی.

نمونه های رجز در رستم و اسفندیار

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	آیات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
فخر به قدرت	گشتاسب	اسفندیار	۲۰ تا ۳۰	فخر به قدرت و نکوهش حریف	اسفندیار	رستم	۴۱۴-۴۱۶	تا ۳۶۸۵ ۳۶۸۷
فخر به قدرت	اسفندیار	رستم	۱۹۳ تا ۲۰۱	فخر به نژاد و قدرت	اسفندیار	رستم	۵۹۳-۵۹۸	تا ۳۸۶۴ ۳۸۶۸
فخر به قدرت	نوش آذر	رستم	۲۲۷ تا ۲۲۹	فخر به قدرت (ضمنی)	اسفندیار	رستم	۶۱۶	۳۸۸۷
تهدید	اسفندیار	رستم	۳۰۶ تا ۳۱۵	فخر به نژاد و پند دادن حریف	اسفندیار	رستم	۶۱۸-۶۲۱	تا ۳۸۸۹ ۳۸۹۲
تهدید	رستم	اسفندیار	۳۱۹ تا ۳۲۵	فخر به نژاد و قدرت	رستم	اسفندیار	۶۴۵-۶۷۹	تا ۳۹۱۶ ۳۹۵۰
تهدید	اسفندیار	رستم	۳۲۶ تا ۳۴۲	فخر به نژاد و قدرت و تحقیر حریف	رستم	اسفندیار	۶۸۹-۷۲۴	تا ۳۹۵۶ ۳۹۹۵
تهدید	رستم	اسفندیار	۳۷۱	فخر به قدرت	اسفندیار	رستم	۷۲۵-۷۵۱	تا ۳۹۹۶ ۴۰۲۲
تهدید و طنز	رستم	اسفندیار	۳۹۴ تا ۳۹۶	طنز آمیخته با پند	اسفندیار	رستم	۷۷۰-۷۸۶	تا ۴۰۴۱ ۴۰۵۷
طنز - مکار خواندن رستم	رستم	اسفندیار	۵۵۱ تا ۵۵۳	فخر به قدرت	رستم	اسفندیار	۸۱۱-۸۱۴	تا ۴۰۸۲ ۴۰۸۶
مکار خواندن رستم	رستم	اسفندیار	۵۶۵ تا ۵۶۷	تهدید	رستم	اسفندیار	۸۶۴-۸۶۵	و ۴۱۳۳ ۴۱۳۴

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
تهدید و تمسخر	اسفندیار	رستم	۵۵۴ تا ۵۶۱	تهدید	اسفندیار	رستم	۸۶۶-۸۷۱	تا ۴۱۳۵ ۴۱۴۰
تهدید	اسفندیار	رستم	۵۸۰ تا ۵۸۱	تهدید	رستم	اسفندیار	۸۷۳-۸۷۷	تا ۴۱۴۲ ۴۱۴۶
تهدید	اسفندیار	رستم	۵۸۸ تا ۵۸۹	بیان طنز	رستم	اسفندیار	۸۸۴-۸۵۵	تا ۴۱۵۳ ۴۱۵۵
طنز	اسفندیار	رستم	۵۹۶ تا ۵۹۸	حریف طلبیدن	اسفندیار	رستم	۱۰۱۰	۴۲۷۸
				بیان طنز	رستم	اسفندیار	۱۰۱۲	۴۲۸۰
				طنز	اسفندیار	رستم	۱۰۲۸-۱۰۳۴	تا ۴۲۹۵ ۴۳۰۰
				تمسخر	رستم	اسفندیار	۱۰۳۵-۱۰۴۶	تا ۴۳۰۱ ۴۳۱۱
				دشنام و طنز	ایرانیان	زواره	۱۰۶۲-۱۰۶۴	تا ۴۳۲۸ ۴۳۳۱
				توهین	زواره	آذرنوش	۱۰۶۹-۱۰۷۳	تا ۴۳۳۵ ۴۳۳۹
				طنز	آذرنوش	زواره	۱۰۸۲-۱۰۸۳	تا ۴۳۴۸ ۴۳۴۹
				تهدید	رستم	اسفندیار	۱۱۱۷-۱۱۲۰	تا ۴۳۸۳ ۴۳۸۷
				طنز و تمسخر	رستم	اسفندیار	۱۱۳۶-۱۱۴۱	تا ۴۴۰۲ ۴۴۰۷

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
				توهین	رستم	اسفندیار	۱۳۳۲-۱۳۳۴	تا ۴۵۹۱ ۴۵۹۳
				رجز نرم و ملایم	اسفندیار	رستم	۱۳۳۵-۱۳۴۷	تا ۴۵۹۴ ۴۶۰۷
				تهدید	رستم	اسفندیار	۱۳۷۷-۱۳۷۸	تا ۴۶۳۶ ۴۶۳۷
				تهدید	اسفندیار	رستم	۱۳۸۴	تا ۴۶۴۳ ۴۶۴۶

۵-۵- رستم و شغاد

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری داستان رستم و شغاد در شاهنامه کردی با شاهنامه فردوسی: در شاهنامه منسوب به الماس‌خان، معرفی چهره‌ای منفی از شغاد در زمان تولد و نیز فرمان زال به رستم برای کشتن نوزاد (شغاد) و شفاعت رستم، متفاوت از توصیفات فردوسی است. در شاهنامه فردوسی، شغاد به کابل فرستاده می‌شود اما در داستان کردی، شغاد با قهر، ایران را ترک می‌کند و به کابل می‌رود. در شاهنامه کردی، زنان و کودکان کابلی با دستور رستم به اسارت برده می‌شوند.

۵-۵-۱. مهم‌ترین داده‌های تحلیلی

• در شاهنامه کردی حتی یک نمونه رجز و مفاخره وجود ندارد. در رستم و شغاد فردوسی تنها یک مورد و آن هم ساختگی (از زبان شغاد در حضور شاه کابل) برای اجرای نقشه‌ای که طرح آن را از قبل ریخته‌اند:

چو سر پر شد از باده خسروی شغاد اندر آشفتم از بدخوی
چنین گفت با شاه کاول که من همی سرفرازم به هر انجمن
برادر چو رستم، چو دستان پدر از این نامورتر که دارد گهر؟
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۷)

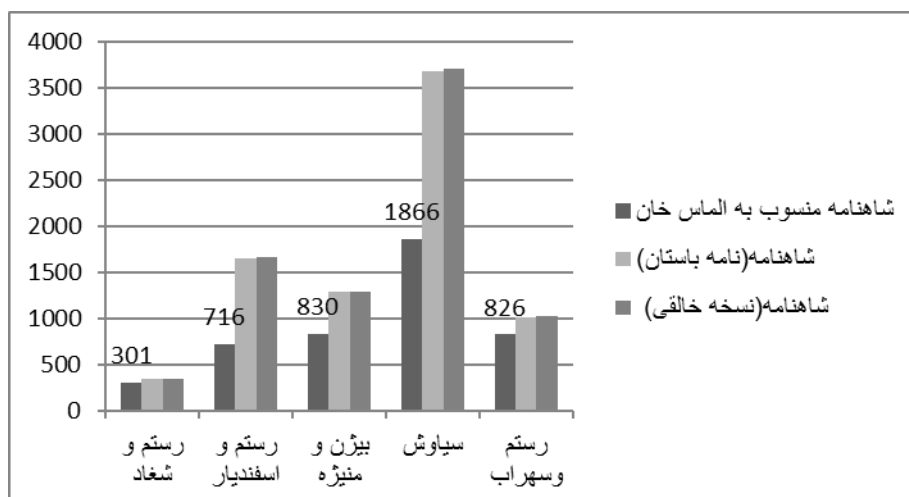
نمونه‌های رجز در رستم و شغاد

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوای رجز و فخر	مخاطب	گوینده	نسخه خالق	نامه باستان
-	-	-	-	فخر به نژاد و قدرت	-	شغاد	۸۵-۸۷	۵۰۱۱ تا ۵۰۱۳

۶- نتیجه

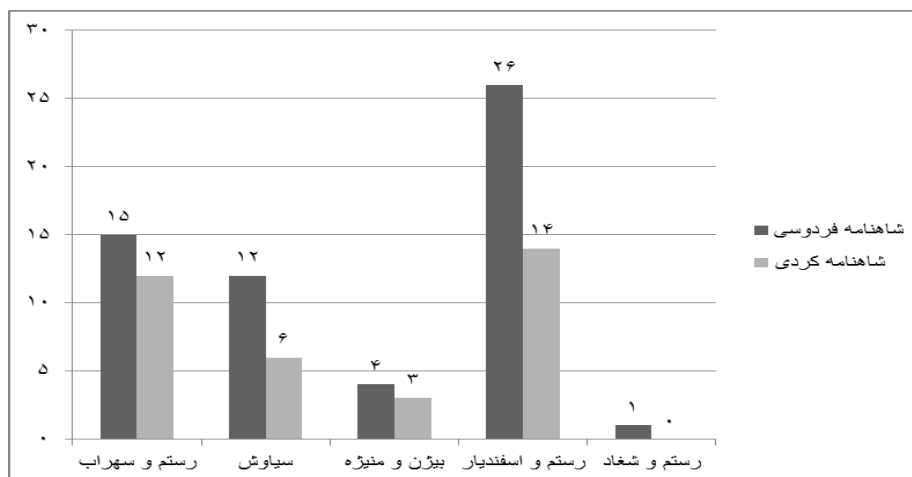
در اکثر داستان‌های مشترک دو شاهنامه، تعداد ابیات با محتوای رجز معمولاً از ده بیت بیشتر نیست؛ به جز در داستان رستم و اسفندیار که این محدودیت را ندارد و بلندترین و بیشترین نمودهای رجز نیز در همین داستان است. در این داستان، رجزهای اسفندیار خطاب به رستم با نکوهش و تحقیر آمیخته است، اما رجزهای رستم پندآمیز و ملایم است. مفاخره‌ها در بیژن و منیژه کردی، نرم و بدون پاسخ از طرف مخاطب است؛ به عبارت دیگر، نوعی معرفی شخصی، همراه با تفاخر است که بیژن (گرفتار و در بند) در پاسخ به پرسش‌های دیگران بیان می‌کند و بدیهی است که این ویژگی، زبان مفاخره را تا حد زیادی تنزل می‌دهد و عکس‌العمل‌ها را نیز محدود می‌سازد. در رستم و سهراب و سیاوش فردوسی، رجز رستم نسبت به شاه ایران نمود دارد اما در شاهنامه کردی، حتی یک نمونه رجز نیز نمی‌توان یافت و این می‌تواند بیانگر جایگاه والاتر شاه نسبت به رستم در فرهنگ کردها در مقایسه با بینش فرهنگی فردوسی باشد. مایه‌های رجز اگر آمیخته با طنز گردد غنی‌تر می‌شود و این آمیختگی با طنز در داستان‌های فردوسی به وفور وجود دارد اما در داستان‌های شاهنامه کردی بسیار محدود و منحصر به داستان رستم و اسفندیار است. بیان رجز و مفاخره در داستان‌های شاهنامه کردی معمولاً محدود و منحصر به قهرمانان و شخصیت‌های اصلی داستان است اما این محدودیت در شاهنامه فردوسی وجود ندارد. بیان فردوسی پاک‌تر از الماس‌خان کندوله-ای است زیرا رجز با محتوای توهین در بیان پهلوانان بزرگ ایرانی (رستم، سیاوش و اسفندیار) در شاهنامه فردوسی بسیار محدود و اندک است؛ به عبارت دیگر، در روایت فردوسی به ندرت شاهد الفاظ و کاربردهای رکیک و توهین‌آمیز از زبان قهرمانان ایرانی هستیم؛ یعنی با وجود غلبه هیجان‌های گوناگون، زبان فردوسی پالوده‌تر و عقیف‌تر است و کلمات زشت و پلشت راهی در کلام او ندارد (و اگر نمودهایی هم هست از زبان سپاهیان ایرانی است)؛ اما در مقابل در شاهنامه کردی، محتوای رجزها معمولاً توهین‌آمیز و از نظر زبانی تکراری است.

پیوست‌ها



جدول ب-۱. مقایسه تعداد ابیات در داستان‌های

مشترک دو شاهنامه



جدول ب-۲. بسامد نمونه‌های رجز و مفاخره

در دو شاهنامه

کتابنامه

- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۳). «رزمنامه کبیرک». پژوهشنامه ادب حماسی. سال دهم. شماره هجدهم. صص: ۱۴۵-۱۷۲.
- امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۳). مفاخره در شعر فارسی. کرمان: دار الهدی.
- امین، سید حسن. (۱۳۸۸). «خودستایی و مفاخره در شعر حافظ». حافظ. شماره ۶۴. آذر. صص: ۳۵-۳۶.
- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. جلد اول. تهران: سخن.
- بلو، جویس. (۱۳۸۳). «گورانی و زازا». راهنمای زبان‌های ایرانی. ج ۲. ویراستار: رودریگر اسمیت. ترجمه حسن رضایی باغ بیدی و همکاران. تهران: ققنوس.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۳). «جهات مفاخره در شعر حافظ». مجله دانشگاه انقلاب. شماره ۳۵. اردیبهشت. ص: ۱۳.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، مهدی. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل مفاخره‌های صوفیانه». پژوهش‌های ادب عرفانی. شماره ۲۷. پاییز و زمستان. صص ۷۱-۹۸.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.
- شرفکندی، عبدالرحمن. (۱۳۹۲). فرهنگ کردی-فارسی. چاپ نهم. تهران: سروش.
- شریفی، احمد. (۱۳۷۴). «شاهنامه کردی». نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت فردوسی - دی‌ماه ۱۳۶۹ش). به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. صص: ۲۳۹-۲۶۰.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم.
- صفی‌زاده، صدیق بوره‌که‌بی. (۱۳۷۸). تاریخ کرد و کردستان. تهران: آتیه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. جلد اول از بخش یکم (از آغاز تا پایان داستان فرود سیاوش). تهران: سخن. چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۴). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. جلد دوم از بخش یکم (از کاموس کشانی تا پایان پادشاهی کیخسرو). تهران: سخن. چاپ اول.

_____ (۱۳۹۴). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. جلد اول از بخش دوم (از پادشاهی لهراسپ تا پایان پادشاهی بهرام گور). تهران: سخن. چاپ اول.
فلاح، غلامعلی. (۱۳۸۵). «رجزخوانی در شاهنامه». مجله زبان و ادبیات فارسی. پاییز و زمستان. شماره ۵۴ و ۵۵، صص: ۱۰۷-۱۳۰.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). رویا، حماسه، اسطوره. تهران: مرکز.

_____ (۱۳۸۴). آب و آینه؛ جستارهایی در ادب و فرهنگ. تهران: آیدین. چاپ اول.

_____ (۱۳۸۴). نامه باستان. جلد ششم. تهران: سمت. چاپ اول.

_____ (۱۳۹۰). نامه باستان. جلد پنجم. تهران: سمت. چاپ سوم.

_____ (۱۳۹۱). نامه باستان. جلد سوم. تهران: سمت. چاپ هفتم.

_____ (۱۳۹۳-ب). نامه باستان. جلد دوم. تهران: سمت. چاپ هشتم.

کندوله‌ای، الماس‌خان. (۱۳۸۹). شاهنامه کردی. «جمع‌آوری و بازنویسی محمدرشید امینی». سلیمانیه - اقلیم کردستان.

گورانی، مصطفی بن محمود. (۱۳۸۳). شاهنامه کردی. پیشگفتار، تصحیح، توضیح و واژه‌نامه ایرج بهرامی. تهران: هیرمند.

مرادی، کتایون؛ صلواتی، محمود. (۱۳۹۱). «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب‌نامه». عرفانیات در ادب فارسی. سال چهارم. شماره ۱۳. زمستان. صص: ۳۱-۴۶.

معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر. چاپ دهم.

Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawraman-I Luhon)*. Kobenhavn.